



Linguistic Research in the Holy Quran

Research Paper

Conceptualizing 'Nifaq' (Hypocrisy) in Qur'anic Discourse Using Talmy's 'Force Dynamics' Approach

Sayedeh Fateme Salimi *, Zahra Yusefi

Assistant Professor of Arabic Language and Literature, University of Science and Education of Quran Karim, Faculty of Quranic Sciences, Amol, Iran

M.A. Graduate in Quranic Sciences (Literature track), University of Quranic Sciences and Education, Faculty of Quranic Sciences, Amol, Iran

Abstract

Confronting the most complex form of soft threat in Islamic societies—the phenomenon of *nifaq* (hypocrisy)—requires novel diagnostic models that are both theologically authentic and applicable in the contemporary world. Aiming to provide such a model, this study revisits the conceptual engineering of *nifaq* in Qur'anic discourse by employing Talmy's innovative framework of Cognitive Force Dynamics. Utilizing a descriptive-analytical method, this research systematically examines a corpus of 32 key verses from chapters such as Al-Baqarah, An-Nisa', At-Tawbah, and Al-Ma'idah to extract the governing Force Dynamics patterns. The findings reveal that the Qur'an does not portray *nifaq* as a simple, isolated moral vice, but rather as an active, self-replicating system of psychological operations. This system functions across three primary layers: At the cognitive layer (supported by 11 verses), *nifaq* is introduced as a disease that corrupts the system of distinguishing truth from falsehood, leading to a loss of insight. At the behavioral layer (supported by 13 verses), it acts as a destructive strategy, targeting socio-economic cohesion by promoting falsehood, instigating economic siege, and sowing discord. At the relational layer (supported by 8 verses), it functions as a mechanism of divine rejection, resulting in the obstruction of guidance and the decline of the community's psychological health. The innovative outcome of this research is the proposal of a "Six-Dimensional Engineering Model of Nifaq". This model represents a step forward in localizing cognitive linguistics theories within Qur'anic studies and, simultaneously, provides a diagnostic framework for intelligently confronting modern manifestations of this phenomenon, such as political hypocrisy, cognitive warfare, and the destruction of social networks.

Keywords: The Qur'an, Nifaq (Hypocrisy), Force Dynamics, Antagonists, Six-Dimensional Engineering Model.



This is an open access article under the CC- BY 4.0 License ([Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/)).



<https://doi.org/10.22108/nrgs.2026.145796.2071>

مقاله پژوهشی

مفهوم‌سازی «نفاق» در گفتمان قرآنی با رویکرد «نیروپویایی» تالمی

سیده فاطمه سلیمی^{۱*}، زهرا یوسفی^۲

۱- استادیار زبان و ادبیات عربی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی آمل، ایران

salimi@quran.ac.ir

۲- دانش آموخته کارشناسی ارشد رشته علوم قرآنی، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی، آمل، ایران

yousefizahra0112@gmail.com

چکیده

مواجهه با پیچیده‌ترین شکل تهدید نرم در جوامع اسلامی - پدیده نفاق - نیازمند الگوهای تشخیصی نوینی است که هم از اصالت دینی برخوردار باشند و هم قابلیت کاربست در جهان معاصر را دارا باشند. این پژوهش با هدف ارائه چنین الگویی، از رهگذر بازخوانی مهندسی مفهومی نفاق در گفتمان قرآنی و با بهره‌گیری از چارچوب نوین «نیروپویایی» تالمی انجام شده است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و با بررسی نظام‌مند ۳۲ آیه شاخص در سوره‌های بقره، نساء، توبه، مؤمنون، مائده و... (به عنوان جامعه آماری)، الگوهای نیروپویایی حاکم بر این مفهوم را استخراج کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد قرآن کریم نفاق را نه به عنوان یک رذیله اخلاقی ساده و مجزا، بلکه در قالب یک «سالمه فعال عملیات روانی و خودتکثیرشونده» ترسیم می‌کند که در سه لایه اصلی عمل می‌کند: نفاق در سطح شناختی (با ۱۱ آیه شاخص) به عنوان «بیماری مخرب نظام تشخیص حق از باطل» و عامل بصیرت‌زدایی معرفی می‌شود. در لایه کنشی (با ۱۳ آیه شاخص) به عنوان «راهبرد تخریبی» عمل می‌کند که با ترویج کذب در جامعه و ایجاد محاصره اقتصادی و تفرقه‌افکنی، انسجام اجتماعی و اقتصادی جامعه را نشانه می‌رود. در لایه ارتباطی (با ۸ آیه شاخص) به عنوان «مکانیسم طرد» عمل می‌کند که به انسداد مسیر هدایت و زوال سلامت روانی جامعه منجر می‌شود. دستاورد نوآورانه این پژوهش ارائه «مدل شش‌بعدی مهندسی نفاق» است. این مدل از یک سو، گامی در راستای بومی‌سازی نظریه‌های زبان‌شناسی شناختی در مطالعات قرآنی محسوب می‌شود و از سوی دیگر، یک چارچوب تشخیصی برای مواجهه هوشمندانه با اشکال مدرن این پدیده از «نفاق سیاسی»، «جنگ شناختی» و «تخریب شبکه‌های اجتماعی» فراهم می‌آورد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، نفاق، نیروپویایی، پادعامل‌ها، بازخوانی مدل شش‌بعدی مهندسی نفاق.

۱- بیان مسأله

شکل‌گیری تمدن اسلامی و خطری جدی برای انسجام

اجتماعی، اعتماد عمومی و سلامت نظام معنایی جوامع

پدیده «نفاق» یکی از مهم‌ترین موانع در مسیر

اسلامی بوده است. اگرچه ماهیت پنهان و چندلایه این پدیده واکاوی آن را دشوار کرده، فهم عمیق سازوکارهای آن از سوی مفسران و پژوهشگران برای حفظ سلامت و انسجام جامعه اسلامی ضرورتی انکارناپذیر است.

در دهه‌های اخیر، رویکردهای بین‌رشته‌ای، افق‌هایی تازه را برای تحلیل مفاهیم بنیادین دینی گشوده‌اند. در این میان، «زبان‌شناسی شناختی»، با تمرکز بر سازوکارهای مفهوم‌سازی ذهن بشر، ابزار تحلیلی ظرفی برای موشکافی مفاهیم انتزاعی در اختیار می‌گذارد. از جمله چارچوب‌های نوین در این حوزه نظریه «نیروپویایی» لئونارد تالمی^۱ است که با الهام از فیزیک کلاسیک، چگونگی بازنمایی تعاملات نیروها در زبان را تبیین می‌کند (لوریا، ۱۳۷۶، ص ۷). در این نگاه، مفاهیمی مانند «فشار»^۲، «پادفشار»^۳، «نیروی محرک»^۴، «نیروی مقاومت‌گر»^۵ و الگوهای تعاملی مانند «سدکنندگی»^۶ و «غلبه»^۷ (Talmy, 2000, p. 413) مفهوم‌سازی می‌شوند که برای تحلیل پویایی مفاهیم انتزاعی و تجسم حوزه‌های معنایی آن در متون دینی کارآمد هستند.

با مرور پژوهش‌های پیشین، آشکار می‌شود اگرچه مطالعاتی ارزشمند درباره نفاق انجام شده‌اند، این مطالعات عمدتاً بر جنبه‌های فقهی، اخلاقی یا تاریخی متمرکز هستند و کمتر ساختارمند این مفهوم را به مثابه یک «سامانه پویا» بازخوانی کرده‌اند. خلأ اصلی که این پژوهش قصد پرکردن آن را دارد، فقدان یک تحلیل مهندسی‌شده و نقشه‌برداری شناختی از معماری این مفهوم در گفتمان قرآنی است. پژوهش حاضر با به‌کارگیری الگوی تالمی، در پی ترسیم نقشه نیروپویایی نفاق است تا نشان دهد این پدیده چگونه به عنوان یک سامانه پویا، ارزش‌های بنیادین جامعه ایمانی را در لایه‌های مختلف خنثی یا تخریب می‌کند. نوشتار حاضر با تحلیل نظام‌مند ۳۲ آیه از قرآن

کریم - با تمرکز بر آیات شاخص در سوره‌های بقره، نساء، احزاب، توبه، منافقون و... - در پی ارائه خوانشی نوین از پدیده نفاق است که هم از اصالت علمی برخوردار باشد و هم قابلیت کاربست در عرصه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی و امنیتی را دارا باشد. پرسش‌های پژوهش به شرح زیر هستند:

۱. بر اساس الگوی نیروپویایی تالمی، کدام پادعامل‌ها در تقابل با پدیده نفاق در آیات قرآنی بازنمایی شده‌اند؟
۲. مؤلفه‌های معنایی «معماری مهندسی‌شده نفاق» در گفتمان قرآنی کدام‌اند؟

۲- پیشینه پژوهش

با توجه به پژوهش‌های انجام‌شده در حوزه نفاق، موضوع‌هایی عام مانند مفهوم‌شناسی، گونه‌شناسی نفاق، عوامل، آثار و پیامدهای آن بدون خوانش شناختی در گستره الگوی استعاره مورد توجه بوده‌اند، اما بازپژوهشی این رذیله پربسامد با رویکرد نیروپویایی به عنوان موضوعی خاص و نوآورانه، انجام نشده است. پژوهش‌های زیر بیشترین ارتباط را با مباحث نظری نوشتار حاضر دارند:

- کتاب *معناشناسی شناختی قرآن* اثر علیرضا قائمی‌نیا (۱۳۹۰)؛ این نوشتار ساختار اطلاعاتی مفهوم‌سازی‌های قرآن را بررسی می‌کند که از روش‌های مختلف حوزه شناختی سخن رانده است. الگوی نیروپویایی نیز یکی از کاربست‌های زبانی است که به طور عام در این اثر استفاده شده است.

- مقاله «بررسی فعل‌های وجه‌نمای کمکی زبان فارسی در چارچوب الگوی نیروپویایی تالمی و الگوی شناختی آرمانی لانگاکر» از مرتضی دستلان و زینب محمد ابراهیمی (۱۳۹۴)؛ نویسندگان در این پژوهش فعل‌های

⁵ Antagonist

⁶ Blocking

⁷ Overcoming

¹ Leonard Talmy

² Agonist

³ Antagonist

⁴ Agonist

این معنای اولیه در گفتمان قرآنی به الگوی پیچیده و سه‌بعدی ارتقا می‌یابد که نفاق را به عنوان پدیده‌ای پویا ترسیم می‌کند:

- **بعد شناختی:** نفاق به عنوان یک بیماری درونی و مخلّ نظام تشخیص حق از باطل ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ﴾ (بقره/۱۰).

- **بعد بیانی:** دوگانگی در گفتار به عنوان مکانیسم فریب ﴿يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ﴾ (آل عمران/۱۶۷).

- **بعد کنشی:** دوگانگی در رفتار که انسجام اجتماعی را نشانه می‌رود. ﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا﴾ (بقره/۱۴).

این پژوهش برای تحلیل پویایی و تعاملات این ابعاد، از چارچوب «نیروپویایی» لئونارد تالمی بهره می‌گیرد. در این نظریه، مفاهیم انتزاعی از طریق طرحواره‌های نیرو بازنمایی می‌شوند که ریشه در ادراک تجسم‌یافته بشر از کنش‌های فیزیکی دارند (Talmy, 2000, p. 412). در این چارچوب، هر تقابل معنایی به صورت یک فضای نیروپویا شامل یک «نیروی محرک» و یک «نیروی مقاومت‌گر» مفهوم‌سازی می‌شود. در مطالعه حاضر، پدیده نفاق به عنوان یک نیروی مقاومت‌گر چندوجهی در تقابل با نظام ارزشی ایمان (نیروی محرک) قرار می‌گیرد. برهم‌کنش این دو نیرو در گفتمان قرآنی به شکل الگوهای نیروپویایی مشخصی نمود می‌یابد که در **جدول ۱** دسته‌بندی شده‌اند:

جدول ۱- الگوهای نیروپویایی «نفاق» و «ایمان»

الگوی نیروپویایی	نتیجه تعامل	نمود در نفاق
غلبه محرک	نیروی محرک پیروز می‌شود	مؤمن در برابر نفاق مقاومت می‌کند
غلبه مقاومت‌گر	نیروی مقاومت‌گر پیروز می‌شود	نفاق بر ایمان غلبه می‌یابد
تعادل نامتقارن	تعامل یا برتری یکی از نیروها	تظاهر به ایمان همراه با باطن کافر
سدکنندگی	حرکت نیروی محرک مسدود می‌شود	انسداد مسیر هدایت برای منافق

وجه‌نمای کمکی فارسی را با توجه به رویکرد نیروپویایی تالمی و الگوی شناختی لانگاکر بررسی و با الگوی تالمی، کنش نیروهای عامل و پادعامل را بازپژوهی کرده‌اند. در چنین خوانشی، از آیات قرآنی و به ویژه آیات حوزه نفاق استفاده نشده است.

- مقاله «تلفیق نظام نیروپویایی و استعاره‌های مفهومی در تحلیل استعاره‌های کوید ۱۹ زبان فارسی» اثر رضا کاظمیان و سمیه حاتم‌زاده (۱۴۰۱). این مقاله با استفاده از ترکیب نظریه استعاره مفهومی و نظام نیروپویایی به دنبال پدیدارسازی نقش اساسی نیروپویایی در تفسیر استعاره‌های کروناست.

- مقاله «الگوی رفتار ارتباطی مبنی بر نفاق، با رویکرد تحلیل محتوای آیات ناظر بر نفاق» اثر علیرضا نوبری و سیده فیروزه نورالدینی (۱۴۰۲)؛ این مقاله نفاق را در برخی از آیات بازنمایی کرده، اما خوانشی شناختی و مدلی مهندسی ارائه نداده است.

بنا بر پژوهش‌های بالا، آیات ناظر بر نفاق در قرآن کریم با رویکرد نیروپویایی تالمی بررسی و تحلیل نشده‌اند؛ از این رو، نوشتار حاضر بر آن است تا با کاربردی کردن الگوهای شناختی در مفهوم‌سازی نفاق در آیات قرآن، مدل مهندسی شده آن در گستره فشارها و پادفشارها را ارائه کند و اضلاع «سدکنندگی»، «تعادل نامتقارن نیروها» و «تقابل چندسطحی» را در بازنمایی حوزه‌های معنایی آن به کار گیرد.

۳- چارچوب نظری پژوهش

۳-۱- مهندسی معنایی نفاق: از ریشه‌شناسی تا الگوی قرآنی
تحلیل ریشه‌شناختی واژه «نفاق» که از ماده «نَفَقَ» به معنای «ناپدیدشدن»، «مخفی شدن» (ابن فارس، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۵۴)، «سوراخ مخفی موش کور» (نفاقاء) برای خروج پنهانی است، (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۵، ص ۱۷۷؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۳۵۷) هسته مرکزی این پدیده، یعنی «پنهان‌کاری» و «دوگانگی» را آشکار می‌کند.

دیدگاه‌های پیشین به‌درستی بر ماهیت دوگانه نفاق تأکید داشته‌اند. مصطفوی (۱۳۶۰، ج ۱۲، ص ۲۲۸) اصل معنایی ماده «نفاق» را «تمام‌شدن جریان و حرکت» می‌داند و اشاره می‌کند اظهار ایمان منافق رفتاری ناپایدار و سودمحور است؛ بر همین اساس، وقتی به هم‌مسلمانان خود ملحق می‌شوند، به راحتی با آنها هم‌رأی می‌شوند و تصدیقشان می‌کنند (طیب، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۴۰۰). در احادیث نیز بر محور «پنهان‌کاری» این واژه تأکید شده است: «هر که ظاهر او مخالف باطنش باشد، منافق است هر که باشد و هر جا و هر زمان که باشد» (منسوب به امام صادق (ع)، ۱۳۶۰، ص ۱۵۷).

این واژه با ساختارهای اشتقاقی مختلف مانند «النفاق»، «المنافقون»، «المنافقین»، «المنافقات»، «نفاقاً» و «نافقوا»، ۲۹ بار در قرآن کریم استفاده شده است که بیشترین بسامد آن در سه سوره توبه (۷ بار)، نساء (۶ بار) و احزاب (۷ بار) ملاحظه می‌شود. دیگر آیات حوزه نفاق نیز در هشت سوره انفال (آیه ۴۹)، عنکبوت (آیه ۱۱)، فتح (آیه ۶)، حدید (آیه ۱۳)، حشر (آیه ۱۱)، منافقون (آیات ۱، ۷، ۸) و تحریم (آیه ۹) پراکنده هستند. گفتنی است، در سوره‌های دیگر نیز با توجه به بافتار زبانی و موقعیتی می‌توان به شواهدی اشاره کرد که از نگاه محتوایی به موضوع منافقان اشاره دارند؛ برای مثال، در آیات ۸ تا ۲۰ سوره مبارکه بقره، ۶۰ سوره انفال و آیات ۲۰ تا ۳۱ سوره محمد اگرچه به صراحت از واژه منافقان استفاده نشده است، درباره مباحث نفاق و منافقان سخن رفته است.

۳-۲- الگوی «نیروپویایی» لئونارد تالمی

«طرحواره‌های تصویری» از مفاهیم اصلی و زیرساختی در پژوهش‌های معناشناسی شناختی به شمار می‌روند. بارتلت، از پیروان مکتب روان‌شناسی گشتالت، نخستین بار مفهوم «طرحواره» را برای تبیین چگونگی ذخیره‌سازی اطلاعات رویدادها در ذهن به کار برد. از دیدگاه وی،

درک و یادآوری عموماً در بافت تجربیات پیشین و با ارجاع به اطلاعات مرتبط موجود در ذهن رخ می‌دهد. وی از واژه «طرحواره» برای ساختاربندی این تجربیات پیشین استفاده کرد (یوسفی‌راد، ۱۳۸۲، ص ۴۴). در معناشناسی شناختی، «طرحواره» حاوی مفاهیم تفصیلی و جزئی نیست، بلکه کلیشه‌ای است که ریشه در تجربیات بدن‌مند^۱ دارد (قائمی‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۶۵۸). این تجربه که گاه از آن با عنوان «تجربه حسی» نیز یاد می‌شود، فقط به سیستم بصری محدود نیست و از مکانیسم ادراکی حسی ما سرچشمه می‌گیرد (Evans & Green, 2005, p. 178).

یکی از مهم‌ترین طرحواره‌ها، «طرحواره نیرو» است که جانسون در کتاب بدن در ذهن، بر نقش آن در مفهوم‌سازی رخدادها تأکید کرد. به بیان دیگر، نیروها گشتالت‌های مفهومی را می‌سازند که در قالب طرحواره‌های تصویری به کار می‌روند. جانسون قدرت را پدیده‌ای تعاملی می‌داند که از طریق اثرگذاری بر حوزه ادراکی، درک می‌شود؛ برای نمونه، در تجربه برخورد با لبه میز در یک اتاق تاریک، ویژگی تعاملی قدرت را احساس می‌کنیم (جانسون، ۱۹۸۷، ص ۴۳). بر این اساس، طرحواره نیرو از تجربه تعامل قدرتی با اشیای محیطی ناشی می‌شود.

«نیروپویایی» که ریشه در تجربیات انسان از فشار، حرکت و قدرت دارد، توسط لئونارد تالمی (Talmy, 2000, p. 413) در چارچوب زبان‌شناسی شناختی بسط یافت. تالمی باور دارد رفتار انسان همواره تحت تأثیر نیروهایی مختلف قرار دارد که یا بر آن وارد می‌شوند یا قابلیت پذیرش نیرو را دارند. از دیدگاه وی، یکی از واقعیت‌های ملموس جهان، سکون یا حرکت اشیاء است و تغییر در این وضعیت ناشی از اعمال نیرو بر آنهاست. تالمی نیروپویایی را به عنوان «الگوی تعامل نیروهای فیزیکی یا انتزاعی تعریف می‌کند که رفتار پویای سیستم‌ها را کنترل می‌کنند». این نظریه چگونگی درک ذهن انسان از روابط علی

¹ Embodied Experiences

شکل‌های دایره و مستطیل نیم‌دایره رویه‌روی هم قرار بگیرند، به این معناست که پادعامل نیروی خود را بر عامل وارد می‌کند؛ اما اگر مستطیل نیم‌دایره بالای دایره قرار بگیرد، به این معناست که پادعامل، اگرچه قوی‌تر است، نیروی خود را بر عامل وارد نمی‌کند (دستلان و محمدابراهیمی، ۱۳۹۴، ص ۵).

با توجه به مبانی بالا، مقلله حاضر بر آن است تا برهم‌کنش‌های نیروپویایی شکل‌گرفته در حوزه مفهوم «نفاق» را بررسی کند. هدف این پژوهش تبیین مؤلفه‌های معنایی این صفت ضدارزشی با شناسایی عامل‌ها و پادعامل‌ها در چارچوبی نظام‌مند است. از این رهگذر، می‌توان درجه شأنت و بار عاطفی-روانی حاصل از این تعاملات در ذهن را بازنمایی کرد.

۴- نفاق؛ پادعامل ارزش‌های اخلاقی در سطوح

نیروپویایی

۴-۱- در سطح شناختی؛ نفاق، پادعامل تطهیر قلب

«تطهیر قلب» یک فرایند درونی، اخلاقی و شناختی-عاطفی است. نفاق به عنوان یک بیماری، مستقیماً این بُعد درونی و شناختی از ایمان را تخریب می‌کند. در آیاتی چند از قرآن کریم، با توجه به سیاق آیات پیشین که در توصیف منافقان است، ردیله نفاق به مرضی تشبیه شده است که قلب از آن اشباع می‌شود و جایی برای تطهیر قلب و پاک‌سازی درونی باقی نمی‌گذارد. در چنین کاربست استعاره، نفاق مانعی برای تطهیر قلب است:

﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ
بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾ (بقره/۱۰)

﴿وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَى رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَفَرُونَ﴾ (توبه/۱۲۵)

﴿أَفِي قُلُوبِهِمْ مَّرَضٌ أَمْ آتَيْنَاهُمْ أَمْ يَخَافُونَ أَنْ يَحِيفَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَسُولُهُ بَلْ أُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾ (نور/۵۰)

و تقابل نیروها را تحلیل می‌کند (Talmy, 2000, p. 409).

الگوی نیروپویایی تالمی دارای دو مؤلفه بنیادین است:

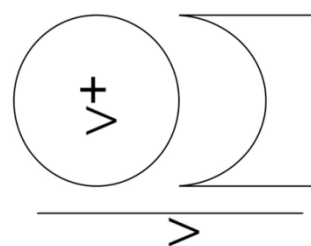
۱. عامل یا فشار^۱: شیئی که ذاتاً میل به حرکت یا

سکون دارد و کانون توجه است.

۲. پادعامل یا پادفشار^۲: شیئی که نیرویی مخالف را

بر عامل وارد می‌کند.

برای مثال، در جمله «با وجود چمن‌های پرپشت، توپ همچنان از بالای تپه به پایین می‌غلطید»، «توپ» به دلیل ویژگی‌های ذاتی (کروی بودن و قرارگیری در مکان مرتفع)، نقش عامل را دارد و «چمن‌های پرپشت» به دلیل ایجاد اصطکاک و مقاومت، نقش پادعامل را ایفا می‌کنند.



شکل ۱) الگوی نیروپویایی تالمی

برای بازنمایی این کنش‌ها، از نمادهای شناختی استفاده می‌شود (شکل ۱). در این نمادها که برگرفته از اندیشه‌های تالمی هستند، دایره بیانگر «عامل» و مستطیل نیم‌دایره نشان‌دهنده «پادعامل» است. میل حرکت به وسیله علامت نوک پیکان به تصویر کشیده می‌شود. علامت به‌اضافه (+) نشانگر عنصر قوی‌تر است؛ به این معنا که اگر این علامت درون دایره جای گیرد، نیروی عامل بیشتر و اگر در داخل مستطیل نیم‌دایره قرار گیرد، پادعامل قوی‌تر خواهد بود. خط زیر دایره نشان‌دهنده نتیجه برهم‌کنش نیروهای عامل و پادعامل است؛ اگر نوک پیکان بر روی خط قرار گیرد، نشان‌دهنده حرکت عامل و اگر دایره سیاه‌رنگ قرار گیرد، نشان‌دهنده عدم حرکت و سکون عامل است. اگر

² Antagonist

¹ Agonist

﴿فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَى أَنْ تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ﴾ (مائده/۵۲)

﴿وَلَيْكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَظْهَرْ قُلُوبُهُمْ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (مائده/۴۱)

تطهیر از نظر لغوی از ریشه «طهر»، در باب تفعیل به معنای «پاک کردن» و ضد «آلودگی» است (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۲۴۱). همچنین، «تطهیر به معنای «پاکی، تنزه و خویشستن داری از گناه و معصیت است» (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۹۷). این واژه در مفهوم اصطلاحی به معنای «خالص و آماده کردن» (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۱، ص ۳۸۶) و در مباحث فقهی به معنای برطرف کردن نجاست است (خویی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۲۷۶).

مکارم شیرازی در ذیل این آیه می‌گوید: «نفاق در حقیقت نوعی بیماری است، انسان سالم دارای یک چهره است و هماهنگی کامل در میان روح و جسم او برقرار است، زیرا ظاهر و باطن و روح و جسم همه مکمل یکدیگرند. اگر مؤمن است، تمام وجود او فریاد ایمان برمی‌دارد و اگر منحرف شود باز هم ظاهر و باطن او نشان‌دهنده انحراف است. این ناهمخوانی جسم و روح درد تازه و بیماری اضافی است، این یک نوع تضاد و ازهم‌گسستگی است که حاکم بر وجود انسان می‌شود. قرآن می‌گوید: «در دل‌های آنها بیماری خاصی است»: ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾، اما از آنجا که در نظام خلقت، هر فردی در مسیری قرار گرفت و اسباب آن را فراهم آورد، در همان مسیر رو به جلو می‌رود و یا به تعبیر دیگر، تراکم اعمال و افکار انسان در یک مسیر آن را پررنگ‌تر و راسخ‌تر می‌کند. قرآن اضافه می‌کند: «خداوند هم بر بیماری آنها می‌افزاید» ﴿فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا﴾ (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۵۰). بررسی مجموعه آیات این محور فرایندی تدریجی از ظهور پادعامل نفاق و تضعیف عامل تطهیر و در مقابل، تشدید عرصه نمایش نفاق را

نشان می‌دهد. این فرایند که از یک بیماری اولیه آغاز می‌شود و به محرومیت نهایی از پاکی می‌انجامد، در قالب چهار مرحله زنجیره‌وار قابل تحلیل است:

۱. مرحله آغازین ظهور بیماری نفاق و تشدید بیماری با ابزارهای موجود است که در آیه ۱۰ سورة بقره عینی شده است؛ در این مرحله، نفاق به صورت یک «مرض اولیه» در قلب حاضر است و پدیده «تکذیب» با توجه به عبارت «بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ»، به عنوان تقویت‌کننده^۱ پادعامل معرفی می‌شود. در پاسخ به این خودتقویتی صورت گرفته از سوی منافقان، خداوند نیز به عنوان یک «تعديل گر بیرونی»، بیماری را تشدید می‌کند: ﴿فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا﴾.

۲. مرحله میانی عوارض بیماری و تأثیرپذیری معکوس است که در آیات ۱۲۵ توبه و ۵۰ نور نشان داده می‌شود. در این مرحله، آثار بیماری قلبی آشکار می‌شود. آیه ۱۲۵ توبه یک تضاد نیروپویایی کلیدی را نشان می‌دهد: همان قرآن که برای مؤمن، تقویت‌کننده عامل ایمان است، برای قلب منافق، یک تقویت‌کننده پادعامل است و بر پلیدی او می‌افزاید. این امر نشان از واکنش وارونه قلب منافق به محرک‌های هدایت دارد.

۳. مرحله پیشرفته محرومیت از تطهیر و رفتارهای ناشی از مرض است؛ در دو آیه ۴۱ و ۵۲ سورة مائده وجود پادعامل قوی نشان داده می‌شود؛ آیه ﴿لَمْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَظْهَرْ قُلُوبُهُمْ...﴾ (مائده/۴۱) بیانگر قطع ارتباط نهایی است. هنگامی که پادعامل آنقدر قوی شود که قلب ظرفیت هرگونه پاکی را از دست بدهد، مشیت الهی به تثبیت این حالت تعلق می‌گیرد. آیه ﴿يُسَارِعُونَ فِيهِمْ...﴾ (مائده/۵۲) تظاهر رفتاری بیماری قلبی را نشان می‌دهد. واکنش ترس و دوستی با دشمنان نتیجه مستقیم غلبه پادعامل نفاق (حالت قلبی) است.

¹ Force Amplifier

سطح اول: جهل راهبردی و خطای بنیادین در

سنجش نیروها

در این سطح، پادعامل نفاق به بروز یک «نابینایی شناختی» منجر می‌شود که ارزیابی فرد را از سنجه‌های واقعی قدرت و ضعف به کلی مخدوش می‌کند که در سه آیه قابل تبیین است:

شاهد ۱: آیه ۸ سورة منافقون

﴿يَقُولُونَ لئن رَجَعْنَا إِلَى الْمَدِينَةِ لَيُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (منافقون/۸)

در آیه بالا، پادعامل نفاق به ایجاد «توهم قدرت» می‌انجامد. منافق «عزت» حقیقی (که از آن خدا، رسول و مؤمنان است) را نادیده می‌گیرد و خود را «أَعَزُّ» و طرف مقابل را «أَذَلُّ» می‌پندارد. این ارزیابی وارونه یک تقویت‌کننده کاذب^۱ برای پادعامل است که جرئت عمل تهاجمی (لَيُخْرِجَنَّ) را در او ایجاد می‌کند. نتیجه این تعامل شکاف عمیق بین «واقعیت نیروها» و «ادراک منافق» است که در عبارت پایانی آیه ﴿وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾ به عنوان نقطه ثقل نیروپویایی تصریح شده است.

علامه طباطبایی در ذیل این آیه آورده است: گوینده این سخن و همچنین سخنی که آیه قبل آن را حکایت کرده است، عبد الله بن ابی بن سلول بود. و اگر نگفت: «من وقتی به مدینه برگشتم چنین و چنان می‌کنم» و گفت: «ما چنین و چنان می‌کنیم»، برای این بوده است که هم‌فکران خود را که می‌داند از گفته او خوشحال می‌شوند با خود شریک می‌داند و منظور از «آنکه عزیزتر است» خودش است و از «آنکه ذلیل‌تر است» رسول خدا (ص) است و می‌خواسته با این سخن خود، رسول خدا را تهدید کند به اینکه بعد از مراجعت به مدینه، آن جناب را از مدینه خارج خواهد کرد. ولی منافقان

۴. مرحله نهایی عذاب الیم (نتیجه پایدار سیستم) است؛ آنچه در انتهای آیات ۱۰ سورة بقره و ۴۱ سورة مائده و آیات مشابه دیگر مانند آیات ۶۱، ۶۸، ۷۳، ۷۴ و ۱۰۱ سورة توبه، ۷۳ سورة احزاب، ۱۳ سورة حدید، ۱۶ سورة مجادله و ۱۳۸ سورة نساء آمده، به این تعدیل‌گر بیرونی در شکل عذاب، خواری، ذلت (خزی) و لعنت الهی اشاره کرده که حالت نهایی و پایدار این سیستم نیروپویایی است. اینها نتایج اجتناب‌ناپذیر غلبه کامل پادعامل بر عامل و شکست فرایند تطهیر قلب هستند.

در چارچوب استعاره نیروپویا، شدت و غلبه نیروی پادعامل به گونه‌ای است که باعث کاهش ظرفیت شناختی (ناتوانی در درک حقیقت) و تضعیف سیستم ایمنی فضیلت اخلاقی شده است؛ از این رو، مسیر حرکت به سوی مقصد دچار اختلال و تطهیر قلب به عنوان عامل، مه‌طور نیروی نفاق می‌شود.

۴-۲- در سطح شناختی؛ نفاق، پادعامل آگاهی و

بصیرت

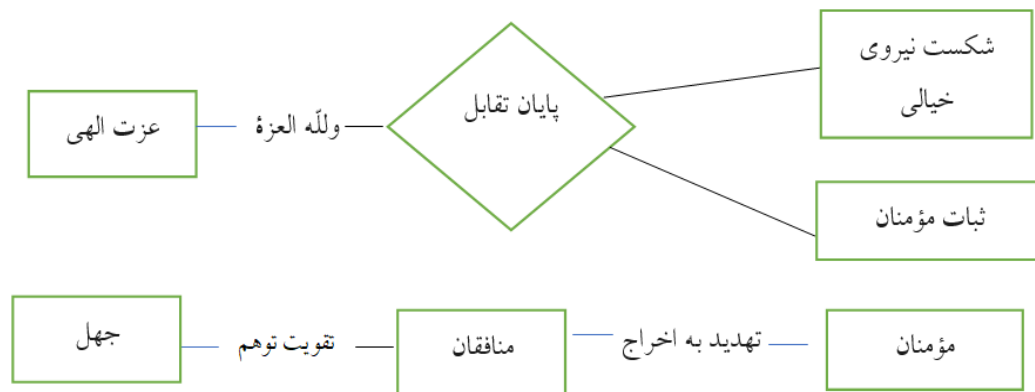
یکی از ژرف‌ترین مؤلفه‌های مفهومی نفاق در گفتمان قرآنی تقابل آن با «آگاهی» و «بصیرت» است. این پادعامل مستقیماً به قوه تشخیص و فهم (شناخت) فرد برمی‌گردد. برخلاف تصور رایج که نادانی منافقان را امری اتفاقی می‌پندارد، قرآن کریم این رابطه را در قالب یک تقلیل فعال و نظام‌مند نیروپویایی ترسیم می‌کند که در آن، «نفاق» در جایگاه پادعامل و «بصیرت» در نقش نیروی محرک قرار دارد. این پادعامل با شدت و غلبه خود، مانع نفوذ و استقرار شناخت حقیقی در ساختار روانی شناختی فرد می‌شود. بررسی جامع‌نگر آیات مربوط ظهور این الگو را در سه سطح متوالی و پیش‌رونده آشکار می‌کند که از یک خطای ادراکی ساده آغاز و به یک محرومیت حسی وجودی ختم می‌شود.

¹ False Amplifier

در مقابل این نیرو معرفی می‌کند که هر یک به طور کامل توانمندی منافقان را نفی می‌کند (شکل ۲):

۱. عزت الهی: منبع اصلی قدرت
۲. عزت رسول خدا (ص): کانال انتقال نیروی الهی
۳. عزت مؤمنان: تجلی گاه نیروی الهی

نمی‌دانند عزت فقط خاص خدا، رسول و مؤمنان است؛ در نتیجه، برای غیرنام‌برندگان چیزی به جز ذلت نمی‌ماند و یک چیز دیگر هم بار منافقان کرد و آن نادانی است. پس منافقان به جز ذلت و جهل چیزی ندارند (طباطبایی، ۱۳۹۷، ج ۱۹، ص ۲۸۲). خداوند حکیم نیز به فراخور پدیدارشدن این پادعامل منفی، سه مؤلفه را به عنوان «طرد» یا «واپس‌زنی الهی»



شکل ۲- الگوی نیروپویایی «توهم قدرت»

ءَاَمِنَ السُّفَهَاءُ اَلَا اِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿بقره/۱۳﴾
 آیه بالا اوج فعالیت پادعامل نفاق را در «وارونه‌نمایی واقعیت» نشان می‌دهد. منافق، با نسبت دادن «سفاهت» (سبک‌عقلی) به مؤمنان، در حال ایجاد یک چارچوب شناختی معکوس است. پاسخ قرآن، ﴿اَلَا اِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ﴾، این وارونگی را اصلاح و ریشه آن را در «لا يعلمون» معرفی می‌کند که نشانگر غلبه پادعامل بر نیروی محرک آگاهی است.

سطح دوم: نقصان فهم و ناتوانی در ادراک عمیق

معنا

در این مرحله، پادعامل نفاق تولنایی «فقه»، یعنی درک عمیق، تحلیلی و معناشناختی از حقایق را هدف قرار می‌دهد و آن را از کار می‌اندازد.

شاهد ۱: آیه ۷ سورة منافقون

شاهد ۲: آیه ۱۷ سورة بقره

﴿مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا اُضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اَللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ﴾ (بقره/۱۷)
 این آیه استعاره‌ای بنیادین از سست‌بنیانی «آگاهی» منافق ارائه می‌دهد. نور آتش (نماد آگاهی موقت و ظاهری) محیط اطراف را روشن می‌کند، اما به دلیل ماهیت پادعامل نفاق، این ارتباط با نور سست و گذراست. در اینجا، خداوند به عنوان یک تعدیل‌گر قهری وارد عمل می‌شود و نور را بازپس می‌گیرد: ﴿ذَهَبَ اَللَّهُ بِنُورِهِمْ﴾. نتیجه نهایی رانده‌شدن به «ظلمات لا يبصرون» است؛ تاریکی‌های مطلق که هرگونه بصیرت‌زایی را سلب می‌کند: (لا يبصرون).

شاهد ۳: آیه ۱۳ سورة بقره

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ءَامِنُوا كَمَا ءَامَنَ اَلنَّاسُ قَالُوا اُنُومُنُ كَمَا

﴿هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ مَا تُنْفِقُوا عَلَىٰ مِنْ عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُوا وَلِلَّهِ خَزَائِنُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَكِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَا يَفْقَهُونَ﴾ (منافقون/۷)

در گستره تحلیل نیروپویایی، منافقان با تدبیر راهبرد محاصره اقتصادی و توصیه دیگران به عدم انفاق، ﴿لَا تُنْفِقُوا... حَتَّىٰ يَنْفَضُوا﴾ قصد تضعیف نیروی محرک (پیکره اجتماعی ایمان) را دارند. اما این تحلیل راهبردی آنان ناشی از «عدم تفقه» است. آنان درک نمی‌کنند که منبع اصلی ثروت خزائن بی‌پایان الهی است و این حرکت نه فقط مؤمنان را تضعیف نمی‌کند، بلکه خودشان را از برکت این چرخه خارج می‌کند.

شاهد ۲: آیه ۸۷ سوره توبه

﴿رَضُوا بِأَن يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾ (توبه/۸۷)

در این آیه، یک چرخه معیوب نیروپویایی مشاهده می‌شود. رضایت به خانه‌نشینی و کناره‌گیری ﴿رَضُوا بِأَن يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ﴾ - که خود نتیجه‌ای از نفاق است - سبب می‌شود خداوند بر دل‌هایشان مهر نهد: ﴿طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ﴾. این مهر و موم کردن الهی، به عنوان یک تعدیل‌گر، «عدم درک عمیق» آنان ﴿فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ﴾ را به وضعیتی پایدار و تثبیت‌شده تبدیل می‌کند.

سطح سوم: محرومیت حسی-وجودی و مسدودشدن

کانال‌های ادراک

این سطح نهایی‌ترین و مخرب‌ترین مرحله غلبه پادعامل نفاق است که به یک محرومیت بنیادین از ابزارهای اولیه ادراک منجر می‌شود.

﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَأَعَمَّىٰ أَبْصَارَهُمْ﴾

(محمد/۲۳)

در اینجا، خداوند در پاسخ به غلبه پایدار پادعامل، به عنوان یک تعدیل‌گر کیفردهنده نهایی عمل می‌کند. مجازات وجودی منافق «لعت» و سپس مسدودشدن

فیزیکی-معنوی کانال‌های ارتباطی با واقعیت است که به شکل ﴿فَأَصَمَّهُمْ﴾ و ﴿أَعَمَّىٰ أَبْصَارَهُمْ﴾ نمایان می‌شود؛ این دیگر یک نادانی ساده نیست، بلکه یک «محرومیت عمدی» و فعال از حس‌هایی است که امکان هرگونه دریافت حقیقت را فراهم می‌آورند.

تحلیل نیروپویایی حاضر که مبتنی بر ۶ آیه شاخص است، نشان می‌دهد محور «نفاق به عنوان پادعامل آگاهی» الگویی زنجیره‌وار را ترسیم می‌کند که در آن، پادعامل نفاق، به صورت تدریجی و سیستماتیک، سطوح مختلف شناخت از «ادراک»، «تفقه» و در نهایت «بصیرت» را نابود می‌کند. این فرایند توضیح می‌دهد چرا منافق نه فقط درکی از حقایق ماورایی ندارد، بلکه در سنجش عینی‌ترین واقعیات اجتماعی و اقتصادی نیز دچار خطای مهلک می‌شود؛ بنابراین، نفاق را باید یک خطای شناختی فریبنده دانست که در برابر نیروی محرک و حقیقت‌جوی «بصیرت» ایستادگی می‌کند.

۴-۳- در سطح ارتباطی؛ نفاق، پادعامل هدایت‌پذیری:

از تردید تا طرد نهایی

هدایت یک فرایند ارتباطی بین هادی (خدا، پیامبر) و انسان است. نفاق مانند یک «مکانیسم طرد» یا «سد» عمل می‌کند و این کانال ارتباطی را مسدود می‌کند. گفتنی است، تحلیل آیات قرآن نشان می‌دهد نفاق به عنوان یک پادعامل، فقط مانعی در برابر هدایت نیست، بلکه فعالانه فرایند هدایت‌پذیری را در یک چرخه معیوب از مرحله تردید تا طرد نهایی قرار می‌دهد. این فرایند در آیاتی متعدد از قرآن به تصویر کشیده شده است که در ادامه، به صورت نظام‌مند تحلیل خواهد شد.

مرحله ۱: پایه‌ریزی نفاق (شکاف بین گفتار و

اعتقاد)

در این مرحله، پادعامل نفاق در قالب یک دوگانگی بنیادین ظاهر می‌شود.

﴿وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ... وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾

(بقره/۸)

این آیه هسته اولیه پادعامل نفاق را در شکل «قول لسانی» در تقابل با «حال قلبی» نشان می‌دهد؛ این تقابل اولین مانع (پادعامل) در برابر هدایت حقیقی است، زیرا هدایت مستلزم صداقت و یکپارچگی است.

مرحله ۲: تبلور نفاق (توقف و تردید وجودی)

پادعامل در این مرحله به حدی قوت می‌گیرد که فرد را در وضعیتی ایستا و بی‌جهت قرار می‌دهد.

﴿مُذَبِّبِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَلَا إِلَى هَؤُلَاءِ﴾

(نساء/۱۴۳)

واژه «مُذَبِّبِينَ» به‌دقت حالت نوسان و «تعلیق نیرویی» را می‌رساند. فرد نه به سمت مؤمنان (نیروی محرک هدایت) حرکت می‌کند و نه به سمت کافران: «مذبذب بودن هر چیزی به معنای آمدوشدکردن آن بین دو طرف است، بدون اینکه آن چیز تعلقی و وابستگی به یکی از آن دو طرف داشته باشد» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۹۱). پادعامل نفاق هر دو نیروی محرک را خنثی کرده و سیستم را در یک «ایستایی اجباری» قرار داده است.

مرحله ۳: تأثیر اجتماعی نفاق (تفرقه‌افکنی و

جلوگیری از مسیر الهی)

پادعامل نفاق از مرزهای فردی فراتر می‌رود و به یک مانع فعال در مسیر هدایت جامعه تبدیل می‌شود که در دو آیه زیر قابل مشاهده است:

﴿فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِتْنَةٍ وَاللَّهُ أَرَكْسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَن تَهْدُوا مَن أَضَلَّ اللَّهُ وَمَن يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا﴾ (نساء/۸۷)

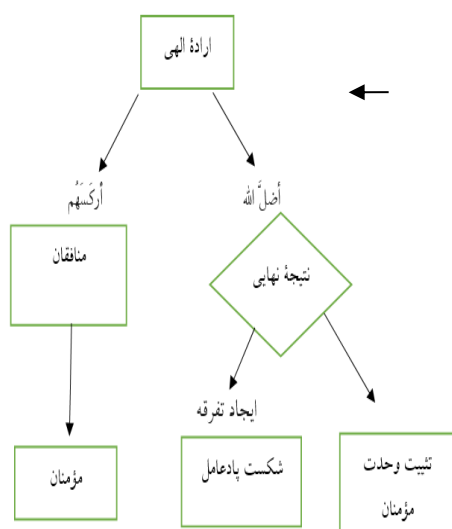
﴿وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ﴾ (انفال/۴۷)

در اینجا، پادعامل نفاق دو نقش مخرب هم‌زمان ایفا می‌کند:

- واژگونی درونی (أَرَكْسَهُمْ): نیروی منفی منافق، طبق قانون «بِمَا كَسَبُوا»، به خود او بازمی‌گردد و باعث «اضلال الهی» می‌شود. این اضلال یک «تعدیل‌گر» کیفردهنده^۱ است که هدایت‌ناپذیری او را تثبیت می‌کند.

- بازدارندگی بیرونی (يَصُدُّونَ): منافقان به صورت فعال دیگران را از راه خدا بازمی‌دارند؛ بنابراین، پادعامل نفاق هم به صورت «درون‌ریخته»^۲ و هم به صورت «برون‌ریخته»^۳ عمل می‌کند.

بر اساس آنچه گفته شد، یک چرخه معیوب نیروپویایی شکل می‌گیرد: «عمل منافق (ایجاد تفرقه) واژگونی نتیجه (أَرَكْسَهُمْ) ← اضلال الهی (أَضَلَّ اللَّهُ)». این چرخه هدایت‌ناپذیری را به نتیجه‌ای گریزناپذیر از عملکرد خود منافق تبدیل می‌کند (شکل ۳).



شکل ۳- الگوی تأثیر اجتماعی نفاق

مرحله ۴: تثبیت و فراموشی متقابل (نقطه بدون

بازگشت)

این مرحله اوج غلبه پادعامل و قطع نهایی رابطه است که در آیات متعدد به تصویر کشیده شده است:

³ Externalized

¹ Punitive Modulator

² Internalized

نیست، بلکه در سطح ارتباطی به عنوان یک پادعامل فعال، سلامت، وحدت و مصونیت جامعه مؤمنان را هدف قرار داده است. این پادعامل اگرچه نتیجه کنش‌های تخریبی منافقان است (تفرقه‌افکنی)، هدف نهایی آن تخریب ساختارهای ارتباطی و پیوندهای اجتماعی جامعه است؛ بنابراین، در لایه کلان «ارتباطی» جای می‌گیرد. این پادعامل با راهبردهای مختلف، سعی در تزریق تردید، ترس و تفرقه به پیکره اجتماعی ایمان دارد. تحلیل نیروپویایی آیات زیر ابعاد این تقابل را روشن می‌کند.

شاهد ۱: آلوده‌سازی محیط معنوی

﴿إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتَ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا وَيَسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ...﴾ (نساء/۱۴۰)

در خوانش نیروپویایی آیه، یک میدان نیروی معنوی متضاد ترسیم شده است. از یک سو، «کفر و استهزاء» به عنوان پادعامل، با دو مؤلفه «نیروی رانشی (انکار)» و «نیروی تحریفی (تمسخر)»، فضای مجلس را آلوده می‌کند. از سوی دیگر، مؤمنان به عنوان عامل قرار دارند که باید حافظ حرمت آیات باشند. در این محور، «نهی الهی»، ﴿فَلَا تَقْعُدُوا﴾، یک تعدیل‌گر قهری است که با دستور به «ترک مجلس»، خواستار انفکاک فیزیکی از عرصه نیروی پادعامل می‌شود. هدف قطع هرگونه تأثیرپذیری و جلوگیری از «همسان‌سازی»، ﴿إِنَّكُمْ إِذَا مِثْلَهُمْ﴾، است. همان‌گونه که مکارم شیرازی (۱۳۷۴، ج ۴، ص ۱۷۱) و طباطبایی (۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۸۸) اشاره کرده‌اند، این دوری‌گزینی یک سداً فیزیکی-معنوی در برابر نفوذ نیروهای مخرب است که از «فیزیک اجتماعی» قرآن برای حفظ سلامت جامعه حکایت دارد (جدول ۲).

- فراموشی متقابل: آیه ﴿نَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ﴾ (توبه/۶۷) به یک وارونگی وجودی اشاره دارد. پادعامل نفاق آن‌قدر قوی شده است که خدا از حیطة آگاهی فرد حذف می‌شود و خدا نیز او را از دایره رحمت و ویژه خود خارج می‌کند.

- تثبیت تا قیامت: آیه ﴿إِلَى يَوْمٍ يَلْقَوْنَهُ﴾ (توبه/۷۷) نشان می‌دهد پادعامل به یک حالت پایدار و مهروموم‌شده تبدیل شده است.

- طرد نهایی: درخواست منافقان برای «اقتباس نور» ﴿انظُرُونَا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ﴾ (حدید/۱۳) با پاسخ ﴿ارْجِعُوا وَرَاءَكُمْ﴾ (حدید/۱۳) مواجه می‌شود. این گفتمان نماد قطع ارتباط نهایی و غیرممکن‌بودن هدایت است. دیواری که کشیده می‌شود، نمود عینی همان پادعامل نفاق است که اکنون به مانعی غیرقابل عبور تبدیل شده است.

تحلیل فرایندی حاضر با استناد به ۹ آیه شاخص نشان می‌دهد محور «نفاق به عنوان پادعامل هدایت‌پذیری» از بسامد و توالی منطقی برخوردار است. این محور هدایت‌ناپذیری منافق را یک‌شبه نمی‌داند، بلکه آن را نتیجه یک زنجیره علّی معرفی می‌کند: از دوگانگی در گفتار آغاز می‌شود، به تردید و ایستایی می‌انجامد، در تفرقه‌افکنی و بازداري از حق متبلور می‌شود و در نهایت به طرد و فراموشی متقابل ختم می‌شود (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵، ص ۲۸۰). در این فرایند، «اضلال الهی» یک مجازات قهری و نتیجه طبیعی تشدید خودخواسته پادعامل نفاق است. این تحلیل، فرایندمحوری و نظام‌مندبودن نگاه قرآن به پدیده نفاق و نقش آن در سلب تدریجی اختیار هدایت‌پذیری را به‌خوبی نمایان می‌کند.

۴-۴- در سطح ارتباطی؛ نفاق، پادعامل انسجام و

سلامت اجتماعی مؤمنان

تحلیل قرآن نشان می‌دهد نفاق فقط یک بیماری فردی

جدول ۲- الگوی نفاق پادعامل انسجام ملی

نیرو/عنصر	نقش در الگوی تالمی	تفسیر در آیه
کفر و استهزاء	نیروی مقاومت‌گر (Antagonist)	عامل ایجاد اغتشاش معنوی
مؤمنان	نیروی محرک (Agonist)	جبهه‌حافظ حرمت آیات الهی
نهی الهی	تعدیل‌گر قهری	نیروی تعدیل‌کننده و هدایت‌گر
قیام از مجلس	انصراف نیرو (Force) (Withdrawal)	قطع تأثیرپذیری از نیروی مخالف

در برابر نفوذ این پادعامل خطرناک و حفظ سلامت سیستم اجتماعی مؤمنان است.

مکانیسم تعامل نیروها از ترکیب دو مؤلفه نیروی رانشی (انکار عمل) با عبارت «یکفر بها» و نیروی تحریفی (تمسخر) با عبارت «یستهزأ بها» به نمایش درآمده که هدف تضعیف میدان معنوی آیات الهی است. نیروهای پادعامل در مقابل نیروهای عامل در مؤمنان به دو شکل باقی‌ماندن در مجلس (جذب انرژی منفی) و ترک مجلس (قطع میدان نیرو) ترسیم شده‌اند؛ طبرسی نیز در مجمع‌البیان ترک مجلس را سدّ فیزیکی در برابر نفوذ نیروی پادعامل (کفر + استهزاء) معرفی می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۱۹۴).

علامه طباطبایی نیز نشستن با کافران را تقویت میدان کفر می‌داند که لثر تجمعی در نیروهای منفی دارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۵، ص ۱۸۸). در حقیقت، در صورت باقی‌ماندن مؤمنان با کافران، همسان‌سازی نیروها صورت می‌گیرد و چنین مجالسی دارای انرژی و تأثیرات منفی است که مؤمنان را به سمت خود می‌کشاند. در چنین تجسمی، از فاصله‌گیری فیزیکی به عنوان شرط لازم برای مصونیت از نیروهای مخرب و منحرف نام برده شده است. گزیده کلام آنکه، فیزیک اجتماعی در سیستم اخلاقی قرآن به‌دقت طراحی شده است که نشان از محاسبات پویا و دقیق قرآنی در سبک زندگی اسلامی دارد.

۴-۵- در سطح کنشی؛ نفاق پادعامل صداقت

مقوله صداقت در گفتار و رفتار (کنش) خود را نشان می‌دهد. منافق دروغ می‌گوید و نقش بازی می‌کند که این یک کنش غیرصادقانه است. از جمله آیاتی که ساختار نیروپویایی ویژه‌ای دارد، مفهوم‌سازی نفاق به عنوان پادعاملی بازدارنده در برابر محرک صداقت و راستگویی است:

﴿لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (احزاب/ ۲۴) «تا خدا راستگویان را به راستی‌شان پاداش دهد، و منافقان را

نفوذ پادعامل نفاق با هدف تأثیر منفی بر مؤمنان به حوزه‌های دیگر تعامل اجتماعی نیز کشیده می‌شود که از آن به مصونیت‌زدایی سلامت اجتماعی مؤمنان یاد می‌شود:

۱. تضعیف روحیه و اراده جمعی: با توجه به آیه ۶۰ سوره منافقون، ﴿وَيَقُولُونَ لَا تَنْفَرُوا فِي الْحَرِّ...﴾ (منافقون/ ۶۰)، منافقان با ایجاد ترس و دلسردی، ﴿لَا تَنْفَرُوا﴾، به عنوان یک پادعامل بازدارنده روانی عمل می‌کنند تا اراده جمعی مؤمنان برای حرکت و دفاع (نیروی محرک) را تضعیف کنند.

۲. تفرقه‌افکنی و خیانت به پیکره وحدت جامعه: در آیه ۱۱ سوره حشر، ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لِإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا... لَنْ أُخْرِجَكُمْ لِنُخْرِجَنَّ مَعَكُمْ...﴾ (حشر/ ۱۱)، اعلام وفاداری منافقان به دشمنان بیرونی نشان از عمل آنان به عنوان یک پادعامل خائن دارد که با ایجاد شکاف در وفاداری‌های درونی، درصدد تضعیف حاکمیت دینی و وحدت جامعه اسلامی هستند.

گزیده کلام آنکه، لین محور که مبتنی بر ۴ آیه شاخص است، نفاق را به عنوان یک «آفت اجتماعی چندبُعدی» معرفی می‌کند که با ابزارهای «آلوده‌سازی فضای فکری»، «تضعیف روحیه» و «تفرقه‌افکنی»، پادعاملی در برابر سلامت، مصونیت و انسجام جامعه ایمانی ترسیم می‌کند. دستور به «ترک مجلس» آلوده فقط یک حکم فردی نیست، بلکه یک راهبرد کلان قرآنی برای ایجاد سد

جدول ۳- نفاق پادعامل صداقت

نیرو	نقش در الگوی تالمی	مصدق در آیه
صداقت	نیروی محرک مثبت (Agonist)	الصَّادِقِينَ - نیروی مثبت پیش‌برنده
نفاق	نیروی مقاومت‌گر (Antagonist)	الْمُنَافِقِينَ - نیروی بازدارنده
توبه	تعدیل‌گر داخلی (Internal Force) (Modulator)	«يَتُوبُ عَلَيْهِمْ»
غفران الهی / عذاب	تعدیل‌گر نهایی / نیروی متقابل (Force) (Modulator)	غَفُورًا رَحِيمًا يعَذِّبُ

در این تعامل مفهومی، نگرشی کنش‌گرانه به نفاق نیز پادعامل‌هایی را برای برطرف کردن نفاق فراهم می‌آورد؛ به تعبیری روشن، خداوند در این آیه به موانع زدایش نفاق پس از شکل‌گیری آن اشاره می‌کند. در چنین پردازشی، دو سناریوی منفی و مثبت نیروبنیاد در حال تجسم است؛ صحنه منفی، نفاق و عذاب (یعذب) و صحنه مثبت، توبه (یتوب علیهم) به عنوان پادعامل نفاق و فرجام خوش غفران الهی (غفوراً رحیماً) است. نفاق به عنوان نیرویی مقاوم و بازدارنده عمل می‌کند که مانع بروز و تحقق صداقت در فرد می‌شود. با این حال، در برخی از آیات قرآنی، به ضدمانعی^۱ اشاره شده است که می‌تواند پادعامل نفاق را تضعیف کند. توبه به عنوان یک نیروی اصلاح‌گر، نقش همین ضدمانع را ایفا می‌کند؛ زیرا با فعال‌شدن آن، از قدرت نفاق کاسته می‌شود و مسیر برای غلبه عامل (صداقت) فراهم می‌شود. به این ترتیب، جریان توبه را می‌توان نیرویی مداخله‌گر دانست که موجب برهم‌خوردن تعادل پویای اولیه و خشی‌سازی نیروی پادعامل می‌شود تا عامل بتواند به مسیر خود ادامه دهد و وضعیت نهایی مطلوب، یعنی غفران الهی و صفت ارزشی صداقت، حاصل شود؛ حال آنکه در صورت عدم توبه، نیروی تنبیهی عذاب شکل می‌گیرد. گزیده کلام

اگر بخواهد، عذاب کند یا بر ایشان ببخشد که خدا همواره آمرزنده مهربان است».

موضوع آیه بالا عاقبت و فرجام دو گروه راستگویان و منافقان است؛ خداوند به راستگویان به سبب صداقتشان پاداش می‌دهد و منافقان را به خاطر نفاقشان عذاب می‌کند. راغب اصفهانی صداقت را به معنای «راست» و نقطه مقابل «دروغ» می‌داند (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۴۷۸). همچنین، در فرهنگ عمید، صداقت به معنای «راستی»، «روراستی» و نقض «کذب» آمده است (عمید، ۱۳۴۲، ص ۱۳۵۶). با توجه به مفهوم صداقت و جایگاه آن در آیه شریفه بالا، چنین برداشت می‌شود که صداقت نقطه مقابل نفاق (دورویی و عدم روراستی) است. طبرسی در تفسیر این آیه در مجمع‌البیان گفته است:

«آنکه خدا پاداش دهد راست‌گویان را به صداقتشان، یعنی مؤمنین در عهد و پیمانشان صداقت و راستی نمودند تا خدا پاداش راستگویی آنها را بدهد (وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ) و عذاب نماید منافقین را بشکستن پیمانشان (إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ) اگر خواهد یا ببخشد بر ایشان اگر توبه کردند یعنی خداوند سبحان اگر خواهد قبول کند توبه ایشان را و ساقط نماید عقوبتشان را، و اگر هم خواهد قبول نکند توبه آنها را و عذابشان کند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۲۰، ص ۷۵).

بر مبنای الگوی نیروپویایی، نفاق و دورویی در جایگاه پادعامل در راستای ایجاد مانع برای رسیدن به رحمت الهی نسبت به عامل صداقت - ابزار تحقق پاداش الهی - قرار می‌گیرند. در واقع، فرد منافق به سبب وجود نفاق در درون خویش، از تولدایی دستیابی به حللت صداقت محروم می‌ماند؛ زیرا نیروی پادعامل به لحاظ شدت و غلبه، مانع از حرکت عامل در مسیر مطلوب خود می‌شود. در حقیقت، آنچه در ساختار نیروپویایی آیه قابل ترسیم است، در دو نقطه عامل‌ها و پادعامل‌ها مطرح است (جدول ۳).

¹ Counterforce

آنکه، خداوند در کلام الهی، نفاق را به عنوان پدیده‌ای پویا (نه ایستا) ترسیم می‌کند و اراده انسانی (توبه) و اراده الهی (غفران) می‌توانند به عنوان متغیرهای تعدیل‌گر، بر نتیجه نهایی تأثیر بگذارند.

تحلیل نیروپویایی آیه ۲۴ سوره احزاب نشان می‌دهد قرآن تقابل اخلاقی را در قالب یک نظام پویا و قابل تعدیل و نه یک سرنوشت جبری ترسیم می‌کند. در این نظام، «توبه» به عنوان یک تعدیل‌گر درونی و «غفران الهی» به عنوان یک تعدیل‌گر بیرونی، این قابلیت را ایجاد می‌کنند که حتی پس از غلبه اولیه پادعامل نفاق، تعادل نیروها به نفع عامل صداقت تغییر کند. این مدل ظرفیت چارچوب تالمی را در تبیین پویایی‌شناسی رابطه انسان و خدا در گفتمان قرآنی آشکار می‌کند.

در تحلیل بسامد نفاق پادعامل صداقت، در ۵ آیه می‌توان به‌وضوح به برجستگی کذب مستمر در وجود منافقان پی برد. در آیات ۱۴ سوره بقره ﴿وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنُوا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزَؤْنَ﴾، ۴۲، ۴۳، ۷۴ و ۷۷ سوره توبه ﴿عَفَا اللَّهُ عَنْكَ ... الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَذِبِينَ﴾ لوكان عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَا تَبْعُوكَ وَلَكِنْ بَعُدْتَ عَلَيْهِمُ الشَّقَّةَ وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ ... وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ فَأَعَقَّبَهُمُ نَفَقًا فِي قُلُوبِهِمْ ... بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ﴾، ۱۱ سوره حشر ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا... وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ﴾ و ۱۴ سوره مجادله ﴿...وَيَحْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾، عمل «تکذیب» که پی‌درپی توسط منافق انجام می‌شود، شهادی بر پادعامل نفاق برای صداقت است و شدت و قدرت پادعامل (نفاق) را به طور تصاعدی افزایش می‌دهد.

۴-۶- در سطح کنشی؛ نفاق، پادعامل انفاق

انفاق مصدر باب «افعال» و از ریشه «نَفَقَ» به معنای کم‌شدن، نابودشدن، تمام‌شدن، مخفی‌شدن و پوشاندن است (ابن فارس، ۱۴۲۰ق، ج ۵، ص ۴۵۴). انفاق خارج کردن مال از

ملک است؛ به این معنا که شخص مال را به وسیله انفاق از دستش خارج می‌کند (طبرسی، ۱۴۰۳ق، ج ۱، ص ۱۲۲). راغب نیز «نَفَقَ الشَّيْءُ» را به «مَضَى وَنَفَدَ» (گذشت و تمام شد) معنا کرده است (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ص ۸۱۹). بنابراین، ریشه «نَفَقَ» به معنای «تمام و نابود شدن» است. اما در اصطلاح، انفاق به معنای هزینه‌کردن مال در راه خدا اعم از واجب و مستحب است. آنچه انفاق می‌شود، در اصطلاح قرآن، می‌تواند مال و غیرمال باشد (قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۶، ص ۲۴۰).

انفاق یک عمل اقتصادی-اجتماعی مشخص و یک کنش نیکو است. با توجه به برخی از آیات سوره توبه، منافقان از این کنش امتناع می‌ورزند یا آن را به تمسخر می‌گیرند. در نگاه نیروپویایی به دو مقوله «نفاق» و «انفاق»، می‌توان گفت نفاق به عنوان یک پادعامل قدرتمند، نه فقط در عرصه‌های اعتقادی و اجتماعی، بلکه در حیطه اقتصاد و انفاق نیز فعالیت می‌کند. بررسی آیات قرآن نشان می‌دهد منافقان با کاربست راهبردهای مختلف، سعی در تضعیف و قطع جریان مالی جامعه نوپای اسلامی داشته‌اند. این تقابل را می‌توان در سه الگوی اصلی نیروپویایی دسته‌بندی کرد:

الگوی اول: انفاق‌گریزی فردی (بستن دست از بخشش)

در این سطح، پادعامل نفاق به صورت درونی و در سطح فردی عمل می‌کند و میل به بخشش را در وجود فرد خاموش می‌کند:

شاهد ۱: ﴿وَيَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ﴾ (توبه/۶۷)

عبارت «يَقْبِضُونَ أَيْدِيَهُمْ» (دست‌های خود را می‌بندند)، تصویری گویا از یک پادعامل بازدارنده است. این کنایه از «بخل» نشان می‌دهد نفاق چگونه نیروی محرک سخاوت و بخشش (عامل) را در درون فرد فلج می‌کند و او را از حرکت به سمت انفاق بازمی‌دارد.

شاهد ۲: ﴿وَلَا يَنْفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَرِهُونَ﴾ (توبه/۵۴)

که با ایجاد فضای مسموم، انگیزه هر دو گروه برای انفاق کاهش یابد. این یک پادعامل هوشمند است که می‌خواهد چرخه فضیلت و برکت را در جامعه متوقف کند.

شاهد ۲: آیه ۵۸ سوره توبه

﴿وَمِنْهُمْ مَّنْ يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ﴾ (توبه/۵۸)

عیب‌جویی حتی دامن پیامبر (ص) را نیز فرامی‌گیرد. این موضوع نشان می‌دهد پادعامل نفاق برای تضعیف فرهنگ انفاق از هیچ توطئه‌ای حتی عیب‌جویی نسبت به رهبر جامعه اسلامی نیز دریغ نمی‌کند.

گفتنی است، با توجه به آیه ۱۰ سوره منافقون، ﴿وَأَنفِقُوا مِن مَّا رَزَقْنَاكُم مِّن قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ...﴾ (منافقون/۱۰)، خداوند حکیم مستقیماً فرمان «انفقوا» (انفاق کنید) را صادر می‌کند. برپلیه رویکرد نیروپویایی، این فرمان یک تقویت‌کننده قوی برای نیروی محرک انفاق است و همچنین، با یادآوری «مرگ» به عنوان یک عامل قطع‌کننده نهایی، سعی در خنثی‌سازی پادعامل «تعلل و سهل‌انگاری» دارد.

تحلیل نیروپویایی حاضر با استناد به آیه ۶ شاخص نشان می‌دهد نفاق در این عرصه فقط یک «بخل فردی» نیست، بلکه راهبردی چندلایه است که در سه سطح فردی (بستن دست)، اجتماعی (تحریم اقتصادی) و فرهنگی (شیب‌خون روانی) عمل می‌کند. پاسخ قرآن نیز متناسب با این سطح از تهدید، یک دستور اکید و فرصت‌محور برای تقویت مداوم نیروی محرک انفاق است. این تحلیل، نگاه جامع قرآن به رابطه تقابلی «نفاق» و «اقتصاد سالم» را نشان می‌دهد و همچنین، به نقش انفاق به عنوان سلاح خنثی‌سازی توطئه‌های منافقان اشاره دارد.

۵- نتیجه‌گیری

در چارچوب نظریه شناختی «نیروپویایی»، قرآن کریم پدیده «نفاق» را نه به مثابه صفتی ایستا، بلکه در تقابلی سامان‌یافته و پویا با کلیت نظام ایمانی بازنمایی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد قرآن کریم با کاربست شبکه‌ای

آیه بالا عمق فاجعه را به نمایش می‌گذارد؛ حتی در موارد نادری که منافق اقدام به انفاق می‌کند، این عمل با حالت اکراه قلبی همراه است. این بدان معناست که پادعامل نفاق آن‌قدر قوی است که حتی بر عمل ظاهری انفاق نیز غلبه دارد و آن را از «عبادت» به «تکلیف سنگین و ناخوشایند» تبدیل می‌کند.

الگوی دوم: محاصره اقتصادی (مانع‌تراشی برای دیگران)

در این سطح، پادعامل نفاق از مرزهای فردی فراتر می‌رود و به یک راهبرد فعال اجتماعی تبدیل می‌شود: ﴿هُمُ الَّذِينَ يَقُولُونَ لَمَا تَتَفَقَّهُوا عَلَىٰ مَن عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ حَتَّىٰ يَنْفَضُّوا﴾ (منافقون/۷)

این آیه اوج نیروپویایی منفی نفاق را به نمایش می‌گذارد؛ منافقان با فرمان «لَا تَتَفَقَّهُوا» (انفاق نکنید)، به طور فعال در پی ایجاد یک پادعامل اجتماعی هستند. هدف راهبردی آنان قطع جریان مالی به سمت هسته مرکزی جامعه اسلامی (اصحاب پیامبر) است تا با ایجاد فشار اقتصادی، آنان را پراکنده (حَتَّىٰ يَنْفَضُّوا) کنند. این یک جنگ اقتصادی تمام‌عیار است.

الگوی سوم: تضعیف روحیه انفاق (شیب‌خون فرهنگی)

پیچیده‌ترین الگو زمانی است که پادعامل نفاق به صورت غیرمستقیم و از طریق تضعیف روحیه جامعه عمل می‌کند. در این زمینه، می‌توان به دو آیه استناد کرد:

شاهد ۱: آیه ۷۹ سوره توبه

﴿الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ... وَيَسَخَّرُونَ مِنْهُمْ﴾ (توبه/۷۹)

در این آیه، پادعامل نفاق از دو سلاح استفاده می‌کند:

۱- **لمز (عیب‌جویی):** این عیب‌جویی نسبت به مؤمنان سخاوتمند صورت می‌گیرد.

۲- **سخریه (مسخره‌کردن):** در این زمینه، منافقان فقرای انفاق‌کننده را به باد تمسخر می‌گیرند. هدف این است

نظام‌مند از استعاره‌های نیرومحور، پدیده نفاق را در قالب یک سیستم فعال و خودتکثیرشونده ترسیم می‌کند که با مکانیسم‌هایی پیچیده همچون «خودتقویتی»، «انعطاف‌پذیری» و «وارونه‌نمایی»، سعی در تخریب زیرساخت‌های شناختی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جامعه مؤمنان دارد. تحلیل فرایندمحور آیات نشان داد این پادعامل در سه لایه عمل می‌کند: در لایه بنیادین، به عنوان یک بیماری شناختی (در ۱۱ آیه شاخص از جمله بقره/۱۰، توبه/۴۲، ۴۳، ۷۴ و ۷۷) قوه تشخیص حق از باطل را مختل می‌کند؛ در لایه میانی، به عنوان یک پادعامل اقتصادی-اجتماعی (با ۱۳ آیه شاخص از جمله توبه/۶۷، منافقون/۷ و ۸، نساء/۱۴۰، منافقون/۶۰) که با انحصار مالی، انفاق‌زدایی و تفرقه‌افکنی، انسجام جامعه ایمانی را مخدوش می‌کند؛ و در لایه نهایی، به عنوان یک مکانیسم طرد الهی (با ۸ آیه شاخص از جمله نساء/۸۸ و ۱۴۳، توبه/۶۷ و ۷۷، حدید/۱۳) به انسداد دائمی مسیر هدایت منجر می‌شود. در این میان، عواملی همچون «توبه» به عنوان تعدیل‌گرهای درونی می‌توانند این چرخه معیوب را بر هم زنند. دستاورد نهایی این پژوهش ارائه «الگوی مهندسی‌شده مقابله با نفاق» است که هم ظرفیت چارچوب‌های زبان‌شناسی شناختی را در کشف لایه‌های معناشناختی پویای قرآن اثبات می‌کند و هم نقشه‌ای راهبردی برای مواجهه هوشمندانه با پیچیده‌ترین اشکال این پدیده در جوامع اسلامی معاصر فراهم می‌کند. در عصر حاضر که جنگ‌های شناختی و عملیات‌های روانی جایگزین راهبردهای کلاسیک شده‌اند، این الگو به عنوان سامانه هشدار زودهنگام برای شناسایی و خنثی‌سازی مکانیسم‌های نفاق در سطوح فردی، سازمانی و اجتماعی عمل می‌کند.

منابع

قرآن کریم.
ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان‌العرب (چاپ سوم). بیروت: دارصادر.

ابن فارس، احمد. (۱۴۲۰ق). معجم مقاییس‌اللغة. بیروت: دارالکتب العلمیه.
جانسون، مارک. (۱۹۸۷م). بدن در ذهن؛ مبنای جسمانی معنا، تخیل و استدلال (جهانشاه میرزاییگی، مترجم). تهران: نشر آگه.
خویی، سید ابوالقاسم. (۱۴۱۸ق). التبیان فی شرح العروة الوثقی (به تقریر میرزا علی غروی، چاپ اول). قم. دستلان، مرتضی، و محمد ابراهیمی، زینب. (۱۳۹۴). بررسی فعل‌های وجه‌نمای کمکی زبان فارسی در چارچوب الگوی نیروپویایی لئونارد تالمی والگوی شناختی آرمانی لانگاکر. مجله زبان‌شناسی، ۱(۱۷)، ۱-۱۶. <https://sid.ir/paper/507740/fa>
راغب اصفهانی، لبوالقاسم. (۱۳۷۴). مفردات ألفاظ القرآن (چاپ دوم). تهران: مرتضوی.
طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۱۷ق). المیزان فی تفسیر القرآن (چاپ پنجم). قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
طبرسی، احمد بن علی. (۱۴۰۳ق). الإحتجاج علی أهل اللجاج (چاپ اول). مشهد: نشر مرتضی.
طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع‌البیان فی تفسیر القرآن (چاپ سوم). تهران: انتشارات ناصرخسرو.
طیب، عبدالحسین. (۱۳۷۸). اطبیب‌البیان فی تفسیر القرآن (چاپ دوم). تهران: انتشارات اسلام.
عمید، حسن. (۱۳۴۲). فرهنگ فارسی عمید. تهران: نشر اشجع.
فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۱۰ق). کتاب‌العین (چاپ دوم). قم: انتشارات هجرت.
قائم‌نیا، علیرضا. (۱۳۹۰). معناشناسی شناختی قرآن (چاپ اول). تهران: پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی.
قرشی، علی اکبر. (۱۳۷۱). قاموس قرآن (چاپ ششم). تهران: دارالکتب الاسلامیه.
قرطبی، محمد بن احمد. (۱۳۶۴). الجامع‌الاحکام القرآن. تهران: انتشارات ناصرخسرو.
کاظمیان، رضا، و حاتم‌زاده، سمیه. (۱۴۰۱). تلفیق نظام

- Farahidi, K. b. A. (1990). *Kitab al-'Ayn* (2nd ed.). Qom, Iran: Hijrat Publications. [In Arabic]
- Ibn Manzur, M. b. M. (1994). *Lisan al-'Arab*. Beirut: Dar Sadir. [In Arabic]
- Ibn Faris, A. (2000). *Mu'jam maqayis al-lughah*. Beirut: Dar al-Kutub al-'Ilmiyyah. [In Arabic]
- Johnson, M. (1987). *The body in the mind: The bodily basis of meaning, imagination and reason* (J. Mirzabeigi, Trans.). Tehran, Iran: Agah Publications. [In Persian]
- Kazemiyan, R., & Hatam-Zadeh. (2022). Integrating force-dynamics systems and conceptual metaphors in the analysis of COVID-19 metaphors in Persian. *Journal of Linguistics and Khorasani Dialects*, 14(2), 127–153.
<http://doi.org/10.22067/JLKD.2022.76177.1097> [In Persian]
- Khu'i, A. Q. (1997). *Al-Tanqih fi sharh al-Urwat al-wuthqa* (Reported by M. A. Gharawi; 1st ed.). Qom. [In Persian]
- Luria, A. R. (1997). *Language and cognition* (H. Qasemzadeh, Trans.). Tehran: Farhangian. [In Persian]
- Mustafawi, H. (1981). *Al-Tahqiq fi kalimat al-Qur'an al-karim*. Tehran: Translation and Publication Organization. [In Persian]
- Makarem Shirazi, N. (1995). *Tafsir-e Nemuneh* (1st ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Eslamiyyah. [In Persian]
- Noubari, A., & Nouradini, S. F. (2023). A model of communicative behavior based on hypocrisy: A content analysis approach to Qur'anic verses on hypocrisy. *Qur'anic Research Journal*, 28(2), 5–36.
<https://doi.org/10.22081/jkr.2023.65478.3654> [In Persian]
- Qa'iminiya, A. (2011). *Cognitive semantics of the Qur'an* (1st ed.). Tehran, Iran: Research Institute for Culture and Islamic Thought. [In Persian]
- Qorashi, A. A. (1992). *Qamus al-Qur'an*. Tehran: Dar al-Kutub al-Eslamiyyah. [In Persian]
- Qurtabi, M. b. A. (1985). *Al-Jami' li-ahkam al-Qur'an*. Tehran: Naser Khosrow Publications. [In Persian]
- Raghib al-Isfahani, A. Q. (1995). *Almufradat fi Qarib al-Qur'an* (2nd ed.). Tehran: Mortazavi Publications. [In Arabic]
- Tabataba'i, M. H. (1996). *Al-Mizan fi tafsir al-*

نیروپویایی و استعاره‌های مفهومی در تحلیل استعاره‌های کووید ۱۹ زبان فارسی. *مجله زبانشناسی و گویش‌های خراسان*، ۱۴(۲)، ۱۲۷–۱۵۳.

<http://doi.org/10.22067/JLKD.2022.76177.1097>

لوریا، الکساندر. (۱۳۷۶). *زبان و شناخت* (حبیب‌الله قاسم زاده، مترجم). تهران: فرهنگستان.

مصطفوی، حسن. (۱۳۶۰). *التحقیق فی کلمات القرآن الکَریم*. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه* (چاپ اول). تهران: دار الکتب الإسلامية.

منسوب به امام صادق (ع). (۱۳۶۰). *مصابح الشریعة* (حسن مصطفوی، مترجم). تهران: انجمن اسلامی حکمت فلسفه ایران.

نوبری، علیرضا، و نورالدینی، سیده فیروزه. (۱۴۰۲). الگوی رفتار ارتباطی مبنی بر نفاق، با رویکرد تحلیل محتوای آیات ناظر بر نفاق. *پژوهش‌های قرآنی*، ۲۸(۲)، ۵–۳۶.

<https://doi.org/10.22081/jqr.2023.65487.3654>

یوسفی‌راد، فاطمه. (۱۳۸۲). *بررسی استعاره زمان در زبان فارسی: رویکردی معناشناختی* [پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد]. دانشگاه تربیت مدرس.

References

- The Holy Quran.
- Amid, H. (1963). *Amid Persian Dictionary*. Tehran: Ashja Publications. [In Persian]
- Attributed to Imam Ja'far al-Sadiq (PBUH) (1981). *Misbah al-shari'ah* (H. Mustafawi, Trans.). Tehran, Iranian Society of Islamic Philosophy and Wisdom. [In Persian]
- Dastan, M., & Ebrahimi, Z. (2015). An investigation of Persian auxiliary modal verbs within Leonard Talmy's force-dynamics framework and Langacker's cognitive archetype model. *Journal of Linguistics*, 7(1), 1–16.
<https://sid.ir/paper/507740/fa> [In Persian]
- Evans, V., & Green, M. (2005). *Cognitive linguistics: An introduction*. Ebinburg: Ebinburg University Press.

- systems. Vol. 2: Typology and process in concept structuring. Cambridge, MA: MIT Press.
- Tayyeb, A. H. (1999). *Atyab al-bayan fi tafsir al-Qur'an* (2nd ed.). Tehran: Eslam Publications. [In Persian]
- Yousefirad, F. (2003). *An analysis of the metaphor of time in Persian: A semantic approach* [Master's thesis]. Tarbiat Modares University, Tehran, Iran. [In Persian]
- Qur'an* (5th ed.). Qom: Islamic Publications Office of the Qom Seminary Teachers' Association. [In Arabic]
- Tabarsi, A. b. A. (1983). *Al-Ihtijaj 'ala ahl al-lijaj* (1st ed.). Mashhad: Morteza Publishing. [In Arabic]
- Tabarsi, F. b. H. (1993). *Majma' al-bayan fi tafsir al-Qur'an* (3rd ed.). Tehran: Naser Khosrow Publications. [In Arabic]
- Talmy, L. (2000). *Toward a cognitive semantics. Vol. 1: Concept structuring*